

نوع مقاله: پژوهشی

## بررسی مقایسه‌ای «انسان کامل» قونوی و «انسان روحانی» بوناوتوره (بر پایه رساله‌های مرآة العارفين و سیر نفس به سوی خدا)

m.alidayyani@yahoo.com

محمدعلی دبانی / دکتری ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی

رضا اسدیپور / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

محمدعلی یوسفی / استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آیت‌الله آملی

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۷ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۲

### چکیده

قونوی با نگاهی وحدت وجودی، در رساله «مرآة العارفين»، انسان کامل را به مثابه آینه‌ای برای حق و حق را نیز به منزله آینه‌ای برای انسان کامل معرفی می‌کند. بوناوتوره نیز با دیدگاهی وحدت شهودی، در رساله «سیر نفس به سوی خدا»، طرحی برای نائل شدن به مقام انسان روحانی از طریق صلح و نقش قوای طبیعی انسان در ظهور تأمل روحانی خداوند ترسیم می‌کند. پرسش این است که مبانی انسان شناسی عرفانی قونوی و بوناوتوره بر پایه رساله‌های یادشده چیست؟ مصادیق انسان کامل و انسان روحانی در همان رساله‌ها چه کسانی‌اند؟ نتیجه این پژوهش توصیفی تحلیلی این است که از دیدگاه قونوی، عصاره انسانی، همان انسان کامل است و او حلقه واسط میان ظهور وجود واحد و بطون وجود واحد است و از همین حیث، آینه هر دو به شمار می‌آید؛ و نیز انسان روحانی در اندیشه بوناوتوره کسی است که در مراتب سلوک عرفانی خود، خداوند را از طریق طبیعت، نفس خویش و لطف حق، به تأمل بنشیند و به صلح روحانی دست یابد. مصادیق انسان کامل قونوی حضرت محمد ﷺ و امام علی ﷺ و مصادیق انسان روحانی بوناوتوره، حضرت مسیح ﷺ، پولس رسول و فرانسیس قدیس هستند.

**کلیدواژه‌ها:** قونوی، بوناوتوره، انسان کامل، انسان روحانی، مرآة العارفين، سیر نفس به سوی خدا، انسان شناسی عرفانی.

## مباحث مقدماتی

انسان‌شناسی عرفانی (Mystical Anthropology) با توجه به قلمرو گسترده حوزه مطالعاتی، به‌عنوان رکن رکن شناختی انسان، می‌تواند در ضمن کارویژه اساسی خویش، دارای پیام‌های نو به دنیای نظر و عالم عمل انسانی باشد. بر اساس باورهای عرفانی، وجود متمایز و دوبعدی انسان، هدف نهایی آفرینش و محور وجود هر دو عالم است (کوپا، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، ص ۱۲۹-۱۴۷). انسان‌شناسی عرفانی در ادیان ابراهیمی، مانند مسیحیت و اسلام، ناظر به مبحث انسان روحانی و انسان کامل است. هر دو دین، به آفرینش انسان از خاک و دمیدن روح الهی در کالبد وی اشاره دارند. خداوند است که با دمیدن روح خود در انسان، صفات خویش را در وی متجلی می‌گرداند (مخزن موسوی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ کبیر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۸؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۹۱، ص ۹ و ۱۰) و وی می‌تواند در مراتب سلوک عرفانی خود، خداوند را از طریق طبیعت، نفس خویش و لطف حق، به تأمل بنشیند و به صلح روحانی دست یابد (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۶؛ حبیب‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸-۱۹۹).

در سپهر عرفان اسلامی، محمدبن‌اسحاق ملقب به صدرالدین قونوی (متولد ۶۰۷ ق/۱۲۱۰ م و متوفای ۶۷۳ ق/۱۲۷۴ م) به سن ۶۶ سالگی قمری (۶۴ سالگی شمسی)، با نگاه وحدت وجودی خود - که برگرفته از الهیات عرفانی ایجابی - تشبیهی اوست - تلقی ویژه‌ای از مفهوم انسان طرح‌ریزی کرده که در این نوشتار به رساله *مرآة‌العارفين* او اشاره شده است.

از سوی دیگر، دقیقاً در زمانی که صدرالدین قونوی در عرفان اسلامی ظهور کرد، در عالم عرفان مسیحی نیز شخصیتی همچون قدیس *بونوتوره* (احتمالاً متولد سال ۱۲۱۷ م/۶۱۳ ق و متوفای ۱۲۷۴ م/۶۷۳ ق در سن ۵۷ سالگی شمسی (۵۹ سالگی قمری)) ظهور کرد که در یک گریز آشکار از تفکر وحدت وجودی، به وحدت شهود روی آورد (ر.ک: کاکایی و محمودیان، ۱۳۸۸، ص ۷۹) و از این حیث، عرفان او نیز نقطه مقابل فکری صدرالدین قونوی به‌شمار می‌آید. *بونوتوره* با دیدگاهی وحدت شهودی - که برآمده از الهیات عرفانی سلبی - تنزیهی اوست - در رساله *سیر نفس به‌سوی خدا* با استمداد از خداوند به‌عنوان اصل نخستین، پسرش عیسی مسیح، مریم عذرا و نیز *فرانسیس*، برای نائل شدن به صلح روحانی تلاش می‌کند.

نکته‌ای که مجال این پژوهش را فراهم آورده، یافتن پاسخ این پرسش‌هاست که مبانی انسان‌شناسی عرفانی قونوی و *بونوتوره* برپایه رساله‌های *مرآة‌العارفين* و *سیر نفس به‌سوی خدا* کدام است؟ مصادیق انسان کامل و انسان روحانی در همان رساله‌ها، چه کسانی‌اند؟ نگارندگان در جست‌وجوهای خود، کتاب یا مقاله‌ای که به‌طور مستقل به موضوع حاضر پرداخته باشد، نیافتند؛ اما در منابعی که در پی می‌آید، می‌توان نشانه‌هایی از اندیشه‌های انسان‌شناختی این دو عارف بزرگ صدرالدین قونوی (ر.ک: حسین‌پور، ۱۳۹۶؛ جعفریان و رضایی، ۱۳۹۳؛ خواجوی، ۱۳۹۵؛ فتاری، ۱۳۸۸؛ کرمی، ۲۰۱۴ م) و قدیس *بونوتوره* (حبیب‌اللهی، ۱۳۸۸؛ کاپلستون، ۱۳۸۸؛ رحیمیان، ۱۳۸۴؛ رحیمیان، ۱۳۸۹؛ محمودیان، ۱۳۸۶؛ کاکایی و محمودیان، ۱۳۸۸؛ هاپس، ۱۹۹۶؛ دلیو، ۲۰۱۸) را پی‌جویی کرد.

## ۱. سرخط خداشناسی عرفانی قونوی و بوناونتوره

به نظر می‌رسد برای ترسیم چهره انسان شناسی از منظر هر دین، ابتدا باید سیمای خداشناسی (الهیات) آن دین را تبیین کرد. این امر، در ادیان ابراهیمی از ضرورت بالاتری برخوردار است. از این رو، پیش از بیان انسان شناسی عرفانی با روی آوردی دینی، طرح موضوع خداشناسی عرفانی آن آیین نیز به همان میزان ضرور است. در این فراز، از باب ضرورت، تنها به طرح سرخط ربط و نسبت خداشناسی عرفانی این دو عارف با انسان شناسی عرفانی همین دو، اشاره خواهد شد.

### ۱-۱. ربط خداشناسی عرفانی قونوی با انسان شناسی عرفانی او

پیش از تبیین موضوع اصلی نگارش حاضر، در تحلیل مبانی انسان شناسی عرفانی قونوی، باید به نگره وی به الهیات عرفانی و جایگاه مستحکم مبانی کلان اندیشه‌ای محیی‌الدین بن عربی در دستگاه فکری او توجه کرد؛ مبانی برخاسته از الهیات عرفانی ایجابی - تشبیهی او که زمینه‌ساز اندیشه «وحدت وجود» شد؛ اندیشه‌ای که با تبیین «لَيْسَ فِي الدَّارِ غَيْرَهُ دِيَارٌ، وَحْدَهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» و نیز «لَا مَوْجُودَ إِلَّا اللَّهُ»، معتقد است که جز مقام حق، حقیقتی و وجودی نیست. پس از وی نیز بزرگانی همچون صدرالدین قونوی و عبدالرزاق کاشانی به‌عنوان شارحان نام‌آور مکتب محیی‌الدین، به بسط این مفهوم پرداخته‌اند. در این نگاه، عارف وحدت وجودی، جز خدا هیچ وجودی و موجودی نمی‌بیند و خود را با حق متحد می‌یابد (چیتیک، ۱۳۸۹، ص ۲۶؛ کاکایی، ۱۳۹۱، ص ۸۱ و ۸۲).

در تبیین ربط و نسبت میان انسان شناسی عرفانی قونوی با الهیات عرفانی او باید گفت که از دیدگاه قونوی، انسان کامل، کون جامع نام دارد؛ چون او حلقه واسط میان ظهور وجود واحد (عالم) و بطون وجود واحد (اسما) است؛ به بیان دیگر، انسان کامل، برزخی است جامع که جداکننده بین آن دو است تا به واسطه آن، برون از درون امتیاز یابد. بنابراین، برون آینه درون، و درون آینه برون است و آنچه بین آن دو است، از حیث گرد آمدن و گسترده شدن، آینه هر دو به حساب می‌آید (قونوی، ۱۳۹۵، ص ۹). به نظر می‌رسد می‌توان این نوع نگاه به انسان را برآمده از نگاه وحدت وجودی به مقام حق دانست و به بیانی دیگر، قونوی در اندیشه انسان شناسانه خود با نگاهی که برخاسته از مبانی وحدت وجودی وی است، انسان کامل را در مرتبه اسما و صفات (مقام احدیت)، مظهر تام ذات حق (مقام احدیت) می‌داند و تجلی کامل این اسما و صفات برگرفته از ذات را در وجود انسان کامل نشان می‌دهد. به بیان دیگر، انسان کامل در سلسله مراتب تشکیکی وجود، از عالی‌ترین مرتبه وجودی در جذب، تبلور و ظهور اسما و صفات ذات حق برخوردار است.

## ۱-۲. ربط خداشناسی عرفانی یونانوتوره با انسان‌شناسی عرفانی او

در تحلیل مبانی انسان‌شناسی عرفانی یونانوتوره نیز باید به نگره‌ی وی به الهیات عرفانی و جایگاه مستحکم مبانی کلان اندیشه‌ای *فلوطین* (Plotinus)<sup>۱</sup> و *دیونسیوس آریوپاغی* (Dionysius the Areopagite)<sup>۲</sup> در دستگاه فکری او توجه داشت؛ مبانی برخاسته از الهیات عرفانی سلبی - تنزیه‌ی او که زمینه‌ساز قرابت اندیشه‌ی او با «وحدت شهود» شد؛ اندیشه‌ای که در آن، عارفِ وحدت‌شهودی، با طرح اندیشه‌ی «رسد آدمی به جایی که به‌جز خدا نبیند»، در نهایت مسیرش به جایی می‌رسد که جز خدا چیزی نمی‌بیند. نهایت نظر عارفِ وحدت‌شهودی این است که از انانیت خود و جمیع خواهش‌های نفسانی تهی شود و خود را با حق بیگانه ببیند. نام الهیات سلبی در الهیات مسیحی، همواره یادآور اندیشه‌های *فلوطین* و پس از آن، *دیونسیوس* است. از دیدگاه *فلوطین*، «اُحد وجودنیافته»، برتر از هستی است و به این سبب باید در برابر او سکوت کرد (حیدرپور کیایی، ۱۳۹۵، ص ۷۱۹). در الهیات مسیحی، شخصیت *دیونسیوس* شدیداً تحت تأثیر *فلوطین* است. وی معتقد است که هیچ کلمه‌ای را برای توصیف اوصاف الهی نمی‌توان به‌کار برد و تنها می‌توان به طریق «سلب» متوسل شد. *دیونسیوس* همچنین یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار بر عرفان مسیحی است. *یونانوتوره* در بسیاری از موارد، در توصیف خداوند، به جملات *دیونسیوس* اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که از افکار او اثر پذیرفته است (ر.ک: بردی، ۱۹۶۷، ص ۶۶۰، به نقل از: کاکایی و محمودیان، ۱۳۸۸، ص ۹۳-۹۵).

در تبیین ربط و نسبت میان انسان‌شناسی عرفانی *یونانوتوره* با الهیات عرفانی او می‌توان گفت که الهیات سلبی *یونانوتوره*، بی‌شبهت به نظریه‌ی وحدت‌شهود نیست (*یونانوتوره*، ۱۹۵۵). از نظر او، ارتباط و پیوند انسان با خداوند، از طریق اشراق‌گرایی خواهد بود (رحیمیان، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶؛ کاپلستون، ۱۳۸۸، ص ۳۷۶-۳۷۷)؛ به‌گونه‌ای که نفس ابتدا باید از موجودات خارج از وجود انسانی - که موجوداتی مادی و زمانمند و به‌مثابه‌ی سایه و نشانه‌ی خدا هستند - عبور کرده، سپس به درون خود رجوع کند. *یونانوتوره* نفس انسان را به‌وسیله‌ی قوای سه‌گانه‌ی آن، یعنی حافظه، آگاهی و عشق، همان آینه‌ی خداوند می‌داند و به عملکرد حافظه به‌عنوان تصویر خدا، عملکرد فاهمه در اتحاد با حقیقت جاودان، و نیز عملکرد اراده در توجه به برترین خیر - که همان مقام خداوندی است - توجه نشان می‌دهد (*یونانوتوره*، ۲۰۰۵، ص ۲۷-۳۰). به‌نظر می‌رسد می‌توان این نوع نگاه به انسان را برآمده از نگاه وحدت‌شهودی او به مقام حق دانست. این اندیشه که سرانجام عروج نفس، به عیسی علیه السلام ختم می‌شود، تا جایی در اندیشه‌ی *یونانوتوره* جاری است که از نظر وی، امر محدود و نامحدود، در مسیح علیه السلام مجتمع می‌شوند و سالک می‌تواند مقام حق را در شخص مسیح علیه السلام به‌عنوان عالی‌ترین نسخه‌ی انسان روحانی، شهود کند. به بیان دیگر، *یونانوتوره* در اندیشه‌ی انسان‌شناسانه‌ی خود با نگاهی که برخاسته از مبانی وحدت‌شهودی اوست، ذات حق را تنزیه‌ی می‌داند و اتصال انسان را به آن غیرممکن می‌شمارد. از این‌رو انسان حتی در عالی‌ترین مرتبه‌ی وجودی خود - که همان مرتبه‌ی انسان روحانی است - نمی‌تواند مظهر تام ذات حق باشد. به بیان دیگر، چنان‌که تثلیث، با وجود حالت متکثرانه‌ی خویش، در نگاه

عارف مسیحی توحیدانگارانه است و عارف با تحلیل توحیدی آن می‌تواند به مرتبه شناخت حق - نه شناخت ذات حق - برسد، انسان روحانی نیز چون ناتوان از شناخت ذات حق است، تنها راه باقی‌مانده برای وی در جهت این معرفت، شناخت کثرات است که از طریق این کثرات موجود و البته لطف حق (برای مسیح علیه السلام) و فیض مسیح علیه السلام (برای سایر سالکان)، بتواند به اتصال روحانی با مقام حق دست یابد.

## ۲. معرفی رساله‌های مرآة العارفين و سیر نفس به سوی خدا

### ۲-۱. معرفی رساله مرآة العارفين

رساله مرآة العارفين و مظهر الکاملين فی ملتسم زبدة العابدین (قونوی، ۱۳۹۵)،<sup>۳</sup> به خواهش شاگرد یا فرزند قونوی، زین العابدین، نوشته شد. قونوی پس از حمد خدا و نعت رسول صلی الله علیه و آله و اصحاب و آل او، به بیانی موجز، به بیان تقسیم عوالم، شرح لوح و قلم و عرش و کرسی و عقل و نفس و روح و کتاب و ام‌الکتاب و کتاب مبین، و خدا و انسان کامل، و انصاف این دو به صفات یکدیگر و تقسیم فاتحة‌الکتاب میان بنده و خداوند می‌پردازد و با ظرافت خاصی، علم و ذات انسان کامل را بر وجه کلی اجمالی و جزئی تفصیلی، علم و ذات حق می‌داند و بر اتحاد و حلول و صیوروت، خط بطلان می‌کشد. وی تصویری کلی و زیبا از نظام آفرینش و عظمت انسان کامل، به دست می‌دهد (قونوی، ۱۳۷۸، ص ۹۴-۹۵). قونوی در این رساله و در برخی رساله‌های دیگر مانند مفتاح‌الغیب، فکوک، اعجاز‌البیان، نفحات‌الالهیه، تبصرة‌المبتدی و تذکرة‌المنتهی به مباحث انسان‌شناختی عرفانی به گونه پراکنده اشاره می‌کند که از دل آنها می‌توان مسائلی مانند انسان کامل، حقیقت محمدیه، ولایت، اتحاد انسان و حق، نکاحات اسمایی، تجدد امثال، معاد انسان و تناسخ را بیرون کشید و بر اساس آن، به مبانی انسان‌شناختی عرفانی برگرفته از این مسائل پرداخت. برای آگاهی بیشتر از حیات فردی، علمی و معنوی صدرالدین قونوی، می‌توان به منابع ذکر شده مراجعه کرد و از سیر اندیشه وی در باب خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی، بهره برد (ر.ک: قونوی، صدرالدین، ۱۳۸۱؛ همو، ۱۳۹۳؛ همو، ۱۳۶۲؛ همو، ۱۳۹۵؛ همو، ۱۳۷۸؛ همو، ۱۳۹۰؛ همو، ۱۳۸۸؛ همو، ۱۳۸۹؛ افشار، ۱۳۷۴؛ خواجوی، ۱۳۹۵).

### ۲-۲. معرفی رساله سیر نفس به سوی خدا

رساله سیر نفس به سوی خدا (بوناوتوره، ۲۰۰۵)، رساله‌ای است که بوناوتوره آن را به سبب تأملاتش در کوه آلورن و الهام از شش کربوبی شش‌بال که بر قدیس فرانسیس ظاهر شده بودند، تألیف کرد. وی در این رساله، پس از بیان مقدمه، در هفت بخش کلی به سیر نفس می‌پردازد. از نگاه بوناوتوره، نفس باید شش تأمل را - که این خود با فیض الهی شامل حالش می‌گردد - طی کند تا پس از آن، به مقام استراحت عقل برسد. در این جایگاه، جذبه‌ای عرفانی رخ می‌دهد و نفس، در این موقف است که اشتیاقی شگرف به سمت خداوند از خود نشان می‌دهد (همان). در این شش تأمل، خداوند با لطف و فیض خود، نفس را به سوی خود رهنمون می‌سازد؛ بدین صورت که خداوند با

تأمل در آثارش در کلیت جهان هستی، تأمل در آثارش در جهان محسوس، تأمل در قوای طبیعی انسان از طریق تصویرش، تأمل از طریق تصویر احياء شده به واسطه فیض ناشی از لطف خود، تأمل در وحدت الهی به واسطه اولین نام خود (که وجود است) و تأمل تثلیث در نام خودش (که خیر نام دارد)، می توان به جذبه ای عرفانی، و پس از آن به مقام استراحت عقل - که همان مقام سکون و عما هست - رسید (ر.ک: همان؛ حبیب‌اللهی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۲-۱۷۴).  
 بوناوتوره در این رساله و در برخی رساله‌های دیگر، مانند *زندگی روحانی* (Spiritual life)، *زندگی قدیس فرانسیس* (The life of St. Francis)، *شراب عرفانی* (The Mystical Vine)، *درخت زندگی* (The Tree Of Life)، *راه سه گانه یا حرارت عشق* (The Triple Way)، به مباحث انسان شناختی عرفانی به گونه پراکنده اشاره می کند که از دل آنها می توان مسائلی مانند انسان روحانی، حقیقت عیسویه، صلح روحانی، عشق، ریاضت، کشف و شهود را بیرون کشید و بر اساس آن، به مبانی انسان شناختی عرفانی برگرفته از این مسائل پرداخت. برای آگاهی بیشتر از حیات فردی، علمی و معنوی بوناوتوره، می توان به منابعی که ذکر شدند، مراجعه کرد و از سیر اندیشه وی در باب خداشناسی، جهان شناسی و انسان شناسی بهره بُرد (بوناوتوره، ۱۹۴۶؛ همو، ۱۹۵۵؛ همو، ۱۹۵۶؛ همو، ۱۹۶۳؛ همو، ۲۰۰۵؛ همو، ۲۰۰۶).

### ۳. انسان کامل در مرآة العارفين و انسان روحانی در سیر نفس به سوی خدا

#### ۳-۱. انسان کامل قونوی در مرآة العارفين

رسالة *مرآة العارفين و مظهر الکاملين فی ملتسمی زبده العابدین* که در بردارنده دیدگاه‌های قونوی در باب انسان است، از دیدگاه‌های قرآنی، عرفانی و فلسفی به شمار می آید. در این بخش به بیان مبانی و مصادیق انسان شناختی عرفانی قونوی بر پایه رساله یادشده پرداخته خواهد شد.

#### ۳-۱-۱. مبانی شناخت انسان کامل قونوی در مرآة العارفين

الف) نسبت‌مندی میان حق، عالم، انسان کامل: صدرالدین در شرح و تأویل آیات شریفه اول و دوم سوره بقره،<sup>۴</sup> مراد از «الف» را اشاره به ذات احدیت حق می داند؛<sup>۵</sup> «لام» نیز اشاره به وجود منبسط بر اعیان دارد<sup>۶</sup> و «میم» عبارت است از دایره عالم وجود. بنابراین، اتصال قائمه به ذیل، عبارت از انبساط و گسترش وجود بر عالم وجود است؛ پس قائمه عبارت است از سایه «الف» ذاتی که بر عالم وجود، منبسط و گسترده است. «میم» نیز اشاره به کون جامع دارد که همان انسان کامل است. بنا بر تأویل قونوی، «الم (حق، عالم و انسان)»، کتابی است که در آن شکی نیست (قونوی، ۱۳۹۵، ص ۱۴ و ۳۹). در اندیشه قونوی، عالم خود نیز بر دو گونه است: عالم امر (الهی) و عالم خلق. هر یک از این دو، کتابی از کتاب‌های حق تعالی و خود دارای کتاب‌های متعددی هستند. کتاب تکوین، محصول عالم امر (الهی) و کتاب تدوین، محصول عالم خلق است (قونوی، همان، ص ۵، ۳۲ و ۳۳).

ب) نسبت‌مندی میان عالم، اسما، انسان کامل: قونوی حق متعال را وجود واحد مطلق می‌داند که این وجود واحد، دارای برون، درون و برزخ است. وی برون این وجود را «عالم»، درون آن را «اسما»، و برزخ جامع بین این دو را «انسان کامل» معرفی می‌کند. انسان کامل، برزخی جداکننده بین آن دو به‌شمار می‌آید تا به‌واسطه آن، برون از درون امتیاز یابد. با این وصف، برون آینه درون است و درون آینه برون؛ و نیز آنچه بین این دو است، همان انسان کامل است که از حیث گرد آمدن و گسترده شدن، آینه عالم (برون) و اسما (درون) به‌حساب می‌آید (همان، ص ۹۱ و ۹۷).

پ) همانندی حق و انسان کامل از حیث ذات و علم: از بیان قونوی معلوم می‌شود که همانندی بین ذات حق و انسان کامل، هم از جهت کلی و هم از جهت اجمال، برقرار است. از این رو علم انسان کامل به خودش، همان آینه انسان کامل است که در وی ظاهر شده است و به‌واسطه آن است که امتیاز و تعین می‌یابد؛ چنان‌که علم حق به ذات خودش، آینه ذات اوست و ذاتش در آن متجلی و بدان متعین است (همان، ص ۹۶ و ۹۷).

ت) تجلی کردن ذات حق بر ذات انسان کامل: صدرالدین بین حق و انسان کامل، ملازمی برقرار می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که این همانندی، هم در ذات حق و ذات انسان کامل، و هم در علم حق و انسان کامل، قابل پی‌جویی است. قونوی همانندی بین ذات حق و انسان کامل را از حیث کلی و اجمالی مطرح می‌کند و همانندی بین علم حق و علم انسان کامل را از حیث مظهریت (یعنی به‌واسطه گستردگی آنچه در انسان کامل فشرده است)، برقرار می‌سازد. در نتیجه این همانندی‌ها، انسان کامل آینه تمام‌نمای ذات حق است؛ به‌گونه‌ای که ذات حق، هم به‌صورت کلی و هم به‌گونه اجمالی، بر آن آینه (= انسان کامل)، متجلی و ظاهر است (همان).

ث) تجلی کردن علم حق بر علم انسان کامل: قونوی با طرح قاعده‌ای منسجم که نشان‌دهنده دستگاه فعال فکری اوست، علم انسان کامل را نیز آینه علم حق می‌داند و معتقد است که آنچه در ذات حق، به‌گونه کلی و اجمالی مندرج است، به‌واسطه انسان کامل ظاهر می‌شود؛ بدین معنا که آنچه در علم حق به‌صورت جزئی و گسترده ظاهر است، همان در علم انسان کامل به‌گونه جزئی و گسترده نیز ظاهر است. وی در توضیحی بیشتر، علم انسان کامل را علم حق، و ذات انسان کامل را نیز همان ذات حق می‌داند؛ با این قید که هرگز در این موقعیت، «اتحاد و حلول» انسان کامل با حق متعال رخ نمی‌دهد؛ چون اتحاد و حلول امر مرکب و وابسته با امر بسیط و مستقل، محال است. او البته در بیانی جامع، مراد اهل طریقت (اهل الله) از اتحاد را شرح می‌دهد و معتقد است که اتحاد مورد اشاره اهل طریقت با حق، هرگز به‌معنای «اتحاد و حلول» به‌معنای پیش‌گفته نیست (همان، ص ۱۰، ۳۶ و ۳۷).

ج) انسان کامل، به‌مثابه جامع اجمال و تفصیل «ذات و علم و قلم و لوح و عرش و کرسی»: «ذات حق تعالی» به این اعتبار که کل هستی در آن درج و معین شده است، «ام‌الکتاب» نامیده می‌شود؛ همچنین «علم حق» نیز به این اعتبار که شرح و تفصیل آنچه در ذات مندرج و متعین است، به‌واسطه آن آشکار می‌شود، «کتاب مبین»

نام دارد؛ به بیان دیگر، ظهور آنچه در ذات حق پنهان است و به واسطه علم صورت می‌پذیرد؛ از این رو، به آن کتاب مبین می‌گویند. بنابراین، علم حق به ذات خودش، مستلزم علمش به تمام اشیا می‌شود؛ چون تمام اشیا در آن متعین هستند. پس علم (کتاب مبین)، به مثابه آینه‌ای است که ذات (ام‌الکتاب) را ظاهر می‌سازد. با تعین یافتن ذات به واسطه علم، این مطلب فهمیده می‌شود که ذات حق در مرتبه تکوین، در مقام همانندی با «قلم» است. این همانندی، به دو صورت کلی (فشرده) و جزئی (گسترده)، بین این دو برقرار است؛ بدین معنا که آنچه در ذات به صورت فشرده و گسترده ظاهر شده، همان امر نیز در قلم، به گونه فشرده و گسترده موجود است. «لوح» نیز مانند علم که آینه ذات است، به مثابه آینه‌ای برای قلم به شمار می‌آید؛ بدین معنا که هرچه در قلم به صورت فشرده ظاهر است، همان امر به گونه گسترده در لوح محفوظ به عرصه ظهور می‌نشیند (همان، ص ۶، ۷، ۳۳ و ۳۴). در عالم ملک نیز «عرش» به مثابه کتابی فشرده عهده‌دار نقش ذات و قلم است و «کرسی» نیز مانند آینه عرش، عهده‌دار نقش علم و کتاب است. همان گونه که بین عرش و قلم همانندی برقرار است، میان کرسی و لوح نیز از حیث ظهور آن دو، مناسبت برقرار است. نکته حائز اهمیت آنکه عرش و کرسی، در عالم حس و ظاهر، به مثابه آینه برای قلم و لوح‌اند. قلم همان عقل، و لوح همان نفس است. از مجموع آنچه گفته شد، برمی‌آید که قلم (عقل) رونوشت ذات، و لوح (نفس) رونوشت قلم، و عرش نیز رونوشت قلم، و کرسی هم رونوشت لوح است (همان، ص ۷، ۸، ۳۴ و ۳۵)؛ اما «انسان کامل» رونوشت کامل و جامعی از تمام رونوشت‌ها و مستخرج از کل است و هموست که جامع حقایق الهی و حقایق تکوینی است. همان گونه که ذات حق، کتاب کلی و اجمالی و اصل جامع تمام کتاب‌ها پیش از تفصیل آنهاست و علم او به خویش کتاب مبین تفصیلی است و آنچه که در ذات، فشرده بیان شده، در آن به صورت گسترده آمده است، انسان کامل نیز کتاب فشرده و اصل جامع تمام کتاب‌ها بعد از تفصیل آنهاست و علم او به خودش، کتاب مبین تفصیلی است که آنچه در «انسان کامل» فشرده است، در او جمع آمده و گسترده بیان شده است (همان، ص ۸، ۹ و ۳۵).

چ) شباهتمندی مراتب وجود با عناصر انسان کامل: قنونی همانندی بین حق و انسان کامل از حیث ذات و علم را با واکاوی عمیق‌تری تبیین می‌کند و درصدد مقایسه استدلالی مراتب عالم وجود با عناصر عالم انسان کامل برمی‌آید. برای درک راحت‌تر همانندی، این مقایسه در قالب جدول ارائه می‌شود:

ردیف	رتبه مراتب وجود	مرتبه عالم وجود (عالم الهی)	عناصر انسان کامل (عالم تکوینی)
۱	مرتبه اول	ذات	ذات
۲	مرتبه دوم	علم	علم
۳	مرتبه سوم	قلم	روح
۴	مرتبه چهارم	لوح	قلب
۵	مرتبه پنجم	عرش	جسم
۶	مرتبه ششم	کرسی	نفس



با این توضیح، باید توجه داشت که هر یک از مراتب وجودی در عالم وجود و عالم انسان کامل، به‌مثابه آینه‌ای است برای آنچه در همانندش وجود دارد (همان، ص ۱۱ و ۳۷) و از این‌روست که در دستگاه فکری قونوی، عصاره انسانی، همان انسان کامل یا کون جامع نام دارد؛ چون او حلقه واسط میان ظهور وجود واحد (عالم/برون) و بطون وجود واحد (اسما/درون) است و به‌مثابه برزخی جامع و آینه‌ای شفاف بین این دو است.

ح) انسان کامل، جامع تمامی کتاب‌های الهی و تکوینی: قونوی همان‌گونه که علم حق به ذاتش را مستلزم علمش به تمام اشیا می‌داند، درباره انسان کامل نیز علمش به ذات خودش را مستلزم علمش به تمام اشیا می‌داند؛ و چون انسان کامل را از حیث اجمال و از حیث تفصیل، تمام اشیا می‌پندارد، معتقد به این است که موجودیت تمام اشیا، از علم انسان کامل به ذات خودش است. قونوی با طرح این مبنای بنیادین، به تفسیر این حدیث شریف امام علی (ع) «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» پرداخته و خداشناسی مورد نظر حدیث را - که نتیجه خودشناسی معرفی شده - به جهان‌شناسی و شناخت اشیا نیز تعمیم داده است (همان، ص ۱۲، ۳۷ و ۳۸)؛ به این معنا که نزد او عوالم غیب و شهود، به یکسان آشکار است و چون انسان کامل نسخه، آینه یا روگرفت مقام حق است، با اتصال به ذات و علم حق، می‌تواند به ذات و حقایق اشیا علم و معرفت پیدا کند.

#### ۲-۱-۳. مصادیق «انسان کامل» در مرآة‌العارفین

الف) پیامبر اکرم (ص) مصادیق انسان کامل: مصادیق کتاب تکوین، «انسان کامل» و مصادیق کتاب تدوین، «قرآن کریم» است. قونوی در اثر پیش گفته، فلسفه نزول کتاب نازل (قرآن کریم) بر انسان کامل (پیامبر اکرم (ص)) را بیان مراتب کلی اجمالی و تفصیلی جزئی انسانی می‌داند و این امر، در واقع بیان کتاب انسان کامل و مراتب جمعیت و تفصیلش است که مقامات و مراتب و اطوار و ادوار و ذات و صفات و افعال او را تبیین کرده، آنها را معلوم می‌کند و از آنها خبر می‌دهد؛ چون در کتاب انسان کامل، ذات و اسما و صفات و افعال، عوالم و اهل عوالم و مراتب عوالم و مراتب اهلس، مراتب احوال عالم و احوال اهل آن در هر موطنی از مواطن، و نیز اجزای عالم و اجزای اهل آن، از حیث اجمال و از حیث تفصیل، وجود دارد. این تفصیل پیش گفته، مراتب انسان کامل است و انسان کامل، مجموع تمام آنهاست. صدرالدین معتقد است که با این بیان، کتاب نازل (قرآن کریم)، معرفی‌کننده انسان کامل (پیامبر اکرم (ص)) است (همان، ص ۱۵، ۱۶، ۳۹ و ۴۰).

ب) امام علی (ع) مصادیق دیگر انسان کامل: صدرالدین با استشهاد به بیان مولا علی (ع) در جنگ صفین، او را کتاب ناطق (انسان کامل) خداوند معرفی می‌کند. با این شرح که وقتی لشکر علی (ع) در جنگ صفین، در برابر شامیان قرار گرفت، گروه شامی قرآن کریم را بر سر نیزه‌ها آویختند تا لشکر علی (ع) آنها را از بین نبرد. در این حال، لشکریان علی (ع) چون این عمل را از آنها دیدند، جنگ را رها کردند. در این زمان بود که مولا (ع) فرمود: «این کتاب خدا صامت است و من کتاب ناطقم (من زبان قرآنم)». وی در ادامه این مطلب، با استشهاد به آیه شریفه ۴۳ سوره رعد درصدد است تا از لسان قرآن کریم، علی (ع) را انسان کامل معرفی کند. خداوند در این آیه شریفه، به پیامبر (ص)

می‌فرماید: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»: آنها که کافر شدند، می‌گویند: تو پیامبر نیستی! بگو: کافی است که خداوند و کسی که علم کتاب (و آگاهی بر قرآن) نزد اوست، میان من و شما گواه باشند! صدرالدین این نکته را که علم کتاب آسمانی (قرآن کریم/ قرآن صامت)، نزد کسی از نوع انسان (انسان کامل/ قرآن ناطق)، یعنی امام علی علیه السلام وجود دارد، در تکمیل معنای «کتاب‌الله الناطق» آورده است (همان، ص ۱۴، ۱۵ و ۳۹). قونوی در فراز دیگری از *مرآة العارفين*، با استشهاد به آیه شریفه ۵۹ سوره انعام (... وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ؛ و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است): امیر مؤمنان علیه السلام را همان کتاب نازل شده از جانب حق (کتاب ناطق و انسان کامل) می‌داند و به مخاطب نگارش خود گوشزد می‌کند که تو هم نیز به حکم انسان بودن، کتابی و علم تو به خودت، همان علمت به کتابت است. وی دو کلیدواژه اصلی آیه، یعنی رطب (تر) و یابس (خشک) را به دو عالم مُلک و ملکوت (و بالاتر از ملکوت) تأویل می‌کند و در نهایت می‌نویسد که هیچ چیزی در علم مُلک و ملکوت وجود ندارد، مگر اینکه در نوشته‌ای (کتابی) آشکار شده است و آن کتاب، خودت هستی. به بیان دیگر، امام علی علیه السلام همان کتاب ناطق نازل شده حق است که هر تر و خشکی در آن هویداست (همان، ص ۱۵ و ۳۹).

## ۲-۳. انسان روحانی یونانوتوره در سیر نفس به سوی خدا

*سیر نفس به سوی خدا* که در بردارنده دیدگاه‌های یونانوتوره در باب انسان است، از دیدگاه‌های کلامی، فلسفی و الهیاتی به‌شمار می‌آید. در این بخش به بیان مبانی و مصادیق انسان‌شناختی عرفانی یونانوتوره بر پایه رساله یادشده پرداخته خواهد شد.

## ۱-۲-۳. مبانی شناخت انسان روحانی یونانوتوره در سیر نفس به سوی خدا

الف) آینه‌واری خدا و موجودات نسبت به یکدیگر: یونانوتوره در ابتدای بخش دوم رساله، سخن از آینه‌واری موجودات و خداوند نسبت به یکدیگر به میان می‌آورد و در مرتبه اول، جهان محسوس را به واسطه مخلوق خدا بودن آن، به مثابه آینه‌ای برای شناخت خداوند به‌شمار می‌آورد که می‌توان خدا را در تمام مخلوقاتش، مشاهده کرد (یونانوتوره، ۲۰۰۵، ص ۲۲). بدون تردید، انسان (به‌طور عام و انسان روحانی به‌طور خاص) نیز به‌عنوان برترین موجود آفرینش، سهم زیادی نسبت به سایر موجودات در این قاعده آینه‌واری برای خداوند و خداوند برای او دارد.

ب) مسیح علیه السلام، نقطه تلاقی خدا و انسان: این اندیشه که سرانجام عروج نفس، به عیسی علیه السلام ختم می‌شود، تا جایی در اندیشه یونانوتوره جاری است که از نظر وی، امر محدود و نامحدود در مسیح علیه السلام مجتمع می‌شوند و وحدت وجود و وحدت فعل و وحدت کلمه در او متجلی می‌گردد. وحدت وجود، یعنی وحدت وجود بسیط با موجود مرکب؛ وحدت فعل، یعنی وحدت با مخلوق مجاب به درد و مرگ؛ و وحدت کلمه، یعنی وحدت با انسان که در روز ششم شکل گرفت (همان، ص ۳۹-۴۰) و از این طریق است که خداوند در صورت انسانی مسیح علیه السلام متجلی می‌شود و انسان نیز اوج اشراقش را در مسیح علیه السلام جست‌وجو می‌کند و این وحدت وصف‌ناپذیر خدا و انسان، در وحدت شخص مسیح علیه السلام محقق می‌شود (همان، ص ۳۹) و اینجاست که نفس انسان از رهگذر جهان ماده، با کلمه خدا یکی می‌گردد.

پ) یاری‌رسانی مسیح علیه السلام به نفس انسان، جهت گذر از محسوسات: در عرفان مسیحی، نفس آن‌گاه می‌تواند از سقوط مادی و محسوس نجات یابد و حقیقت را در درون خود به مشاهده بنشیند که مورد فیض مسیح علیه السلام قرار گیرد. به بیان دیگر، حقیقت، شکل انسان‌وار - که در قالب انسانی مسیح علیه السلام است - به خود می‌گیرد تا جبرانی برای هبوط آدم علیه السلام باشد (همان، ص ۳۱).

ت) توجه به سایه، تصویر و لطف خدا در انسان: بوناوتوره نقشه‌ای را برای عروج نفس ترسیم می‌کند که به موجب آن، سالک به وسیله راز و نیاز با خالق، می‌تواند زمینه اشراق نفس و نورانیت آن را فراهم آورد؛ به گونه‌ای که نفس ابتدا باید از موجودات خارج از وجود انسانی، که موجوداتی مادی و زمانمند و به مثابه سایه و نشانه خدا هستند، عبور کرده، سپس به درون خود رجوع کند (همان، ص ۱۷).

ث) توجه به شناخت سه جنبه نفس انسان: از دیدگاه بوناوتوره، نفس سه منظر دارد: منظر اول به اجسام و بدن‌های ظاهری اشاره دارد که همان جنبه حیوانی و جسمانی است. در منظر دوم به خودش اشاره دارد که همان جنبه آگاهی است. در منظر سوم به بالاتر از خودش اشاره می‌کند که این جنبه متعالی، همان جنبه روحانی است. این گونه است که رعایت و التزام به این سه جنبه، می‌تواند سالک را مهبیای صعود روحانی تا خداوندی کند که قادر است عشق و محبتش را مساوی ذهن او، مساوی قلب او و مساوی روح او نماید. در این ترکیب، رعایت کامل قانون و حکمت مسیحی مشاهده می‌شود (همان، ص ۱۷-۱۸). وی در ادامه به شناخت قوای نفس انسانی، عملکرد و نتیجه آنها پردازد؛ که خلاصه بیان بوناوتوره در جدول زیر قابل بیان است (همان، ص ۱۷-۱۸):

ردیف	جنبه‌ها و منظرهای نفس	راه‌های شش‌گانه عروج نفس	رهیافت‌های شش‌گانه عمل نفس	نتیجه تطبیق این دو (بر مبنای کتاب مقدس و الهیات عرفانی بوناوتوره)
۱	جنبه جسمانی (نظر نفس به اجسام ظاهری)	به وسیله آثار خدا (از ظاهر به باطن)	به واسطه احساس	شناخت عالم ماده (سایه و نشانه خدا/ جسم مسیح)
		در آثار خدا (از باطن به ظاهر)	به واسطه تخیل	
۲	جنبه آگاهی (نظر نفس به خودش)	به وسیله نفس (از ظاهر به باطن)	به واسطه عقل جزئی	شناخت عالم نفس (تصویر خدا/ نفس مسیح)
		در خود نفس (از باطن به ظاهر)	به واسطه عقل کلی	
۳	جنبه روحانی (نظر نفس به امر متعالی)	به وسیله ایده وجود (از ظاهر به باطن)	به واسطه فاهمه	شناخت عالم مُثُل (تشابه با خدا/ الوهیت مسیح)
		در ایده خیر (از باطن به ظاهر)	به واسطه نور الهی	

ج) شباهتمندی سلسله مراتب نفس انسانی با سلسله مراتب فرشتگان: *بونائوتوره* در مقام یک عارف کلاسیک، در ترسیم سیر روحانی و قوس صعود نفس، آنرا وارد در سلسله مراتبی می‌داند که مقایسه ویژه‌ای با دسته نه‌گانه فرشتگان دارد. مراتب این مقایسه، به شرح زیر بیان شده است (همان، ص ۳۲؛ حبیب‌اللهی، همان، ص ۱۶۱):

ردیف	سلسله مراتب نفس انسانی	سلسله مراتب فرشتگان
۱	ادراک	پیام‌آور
۲	مشورت	مشاور
۳	خودبرانگیختگی	راهنما
۴	سنخیت	نظم‌دهنده
۵	نیروبخشی	دستیار
۶	امر دادن	رئیس
۷	پذیرا شدن	حامی
۸	اشراق الهی	آشکارکننده
۹	یگانگی	تقدیس‌کننده

ج) خداشناسی از طریق نفس‌شناسی: فایده نفس‌شناسی از نگاه *بونائوتوره* این است که در پرتو آن می‌توان به خداشناسی رسید. همان‌طور که پیش از این گفته شد: نفس، خدا را در جهان مادی و خارج به‌واسطه آثارش می‌شناسد و در درون خویش نیز به‌واسطه تصویر حق، خدا را شناسایی می‌کند و سرانجام به‌وسیله نور الهی که در وی منکشف شده است، به حقیقت متعالی دست پیدا می‌کند (همان، ص ۳۵).

ح) اصلاح تصویر خدا در نفس انسانی به‌واسطه سه فضیلت الهی: *بونائوتوره* معتقد است که تصویر خداوند در نفس، به‌واسطه سه فضیلت الهی که همان تزکیه، اشراق و کمال است، اصلاح می‌شود. وقتی نفس از طریق دین، به مسیح علیه السلام ایمان می‌آورد، یعنی به کلمه مجسم (=عیسی علیه السلام) و کلمه نامخلوق (=خداوند) ایمان آورده و با فیض و احسان او (مسیح علیه السلام) هست که تمام وجودش را کلمه خدا دربرمی‌گیرد و بیداری روحانی را تجربه می‌کند (همان، ص ۳۱-۳۲).

خ) اتصال نفس انسانی به خود، اوج اشراق نفس: اکنون که تجلی خاص خدا در عیسی علیه السلام محقق گشت و امور محدود و نامحدود در وی جمع شدند، نفس نیز به منتهای سلوک خود نزدیک می‌شود و این مرتبه، نقطه اوج اشراق و نورانیت نفس است (همان، ص ۴۰).

د) خطاناپذیری قضاوت‌های انسانی با اتکا به اشراق عقلی برپایه شناخت مثل ابدی: قضاوت‌های انسانی چون مبنای مادی دارند و رنگ ذهنی به خود می‌گیرند، دچار خطا می‌شوند؛ ولی اگر مبنای قضاوت‌های انسانی، متصل به امر ابدی شود، چون هیچ امر نامحدود و نامتغیری جز امر ابدی وجود ندارد و ابدیت، یا خداست یا در خداست، آن قضاوت، خطاناپذیر خواهد شد (همان، ص ۲۴).

ذ) اشتیاق به سوی خدا به واسطه جذبه‌های عرفانی، غایت سلوک نفس انسان: بوناوتوره در ابتدای فصل هفتم و پایانی رساله خود، با اشاره به شش ملاحظه بیان شده در رساله، آنرا به‌مثابه شش پله از تخت سلیمان حقیقی قلمداد می‌کند که قادر است تا نفس سالک را به صلح روحانی راهبری کند و از پس آن، آرامش را دریاورد. در چنین موقعیتی، گویی که نفس در اورشلیم درونی به سر می‌برد و این پله‌ها مانند شش بال فرشته کروی گفته شده در رساله و نیز شش روز اول خلقت هستند که به یاری آنها نفس از حکمت متعالی، نورانی می‌شود و آماده عروج می‌گردد. در روز هفتم (مانند خدا) به استراحت می‌پردازد. پس از گذر از این شش مرحله، با ایمان و عشق به مسیح علیه السلام و تجلیل و تکریم او و با کمک چوب صلیب وی، نفس به آرامش الهی نائل می‌گردد (همان، ص ۴۱).

ر) توجه به تثلیث، مبنای بنیادین در رساله: از مجموع محتوای مندرج در رساله، این‌گونه استنباط می‌شود که بوناوتوره قائل به نظام فکری برخاسته از تثلیث مسیحی (پدر {خدا}، پسر {عیسی علیه السلام} و روح القدس) است. وی تثلیث را مبنای بنیادین و محوری اندیشه فلسفی - عرفانی خویش قرار می‌دهد و در جای جای اندیشه خود از آن بهره می‌گیرد. با مطالعه اثر یادشده، می‌توان دست کم در دوازده مورد به‌طور مستقیم به حضور این اندیشه در لابه‌لای استدلال‌های بوناوتوره اشاره کرد که به شرح زیر است:

عوارض تلبیت در رساله سیر نفس به سوی خدا

تلبیت توفیق‌های عوام در	تلبیت مبتدیان و تازه‌های عوام	تلبیت عوام	تلبیت قوای نفس	تلبیت منظرهای نفس	تلبیت جنبه‌های	
تلبیت تطبیق عوام در سمیع <small>علیه السلام</small> جسم مسیح <small>علیه السلام</small> نفس مسیح <small>علیه السلام</small> الوهیت مسیح <small>علیه السلام</small>	تلبیت مبتدیان و تازه‌های عوام مسایه و نشان‌ها خدا تصویر خدا تشابه با خدا	تلبیت عوام عالم ماده عالم نفس عالم مجل	تلبیت قوای نفس فغان‌های الهی با انکار قوانین مومسی <small>علیه السلام</small> و حی پنهان‌ان <small>علیه السلام</small> آموزه‌های انجیل	تلبیت قوای نفس قوة حافظه قوة فاهمه قوة عشق	تلبیت منظرهای نفس نظر نفس به اجسام ظاهری نظر نفس به امر متعالی نظر نفس به خودش	تلبیت جنبه‌های جنبه جسمانی جنبه آگاهی جنبه روحانی
تلبیت وحدت با موجودات وحدت وجود یا موجود برکتی وحدت فعل یا مخلوق قوی وحدت کلمه یا لسان	تلبیت فلسفه و اقسام تلبی آن فلسفه طبیعی یا مابعدالطبیعه، ریاضیات، فیزیک فلسفه عقلانی یا صرف و نحو، منطق، فن حسابه فلسفه اخلاق یا احکام فردی، احکام جهانگردی، احکام اجتماعی	تلبیت قوای الهی قانون طبیعت قانون کتاب مقدس قانون لطف الهی	تلبیت قوای الهی تذکره احراق کمال	تلبیت زندگی روحانی زندگی بزرگی زندگی انبوائی زندگی وحدانی		

۲-۳. مصادیق «انسان روحانی» در سیر نفس به سوی خدا

الف) عیسی مسیح علیه السلام، انسان روحانی: به عقیده بوناوتوره، انسان روحانی کسی است که در مراتب سلوک عرفانی خود، خداوند را از طریق طبیعت، نفس خویش و لطف حق، به تأمل بنشیند و به صلح روحانی دست یابد. این فرایند به واسطه فیض مسیحایی، به عنوان کسی که به صلح روحانی رسیده و خداوند را به تأمل نشسته، قابل طی شدن است. استمداد از مسیح علیه السلام و توسل به او، تنها شرط اتصال به صلح است (همان، ص ۱۵). نفس انسانی نیز پس از گذر از شش مرحله یادشده در رساله، با ایمان و عشق به مسیح علیه السلام و تجلیل و تکریم او و با کمک چوب صلیب وی، به صلح روحانی رهنمون می‌گردد (همان، ص ۴۱).

ب) پولس رسول، مصادیق انسانی روحانی: پولس رسول نیز مانند فرانسویس قدیس، در مسیح علیه السلام زندگی کرده و در پرتو فیض خاص مسیحایی توانسته است به صلح روحانی و جذبه‌های معنوی دست یابد. از نگاه بوناوتوره، وی نیز کسی است که در شش مرحله از اشراق و عروج نفس، با استمداد از پدر نورها، هم‌چنین لطف الهی و فیض مسیحایی و پرهیز از امور مادی توانسته خداوند را به تأمل بنشیند. بوناوتوره معتقد است که عشق آتشین به مسیح علیه السلام بود که زمینه ترقی را در پولس به وجود آورد و او را تا آسمان سوم بالا برد و وی را شبیه مسیح علیه السلام ساخت (همان، ص ۱۵-۱۶).

پ) فرانسویس قدیس، دیگر انسان روحانی: بوناوتوره در سراسر اندیشه الهیات عرفانی خود، به روح فرانسویس قدیس وفادار بوده و او را انسانی روحانی می‌داند. وی با استعانت از مقام مسیح علیه السلام، دقیقاً در زمانی که فرشته شش‌بال به صلیب کشیده شد، توانست بر روی کوه آلورن (Mount Alvernia) به تأمل روحانی و آرامش الهی نائل آید. از این رو وی نسخه کامل و الگوی ویژه تأمل روحانی و رسیدن به مقام صلح روحانی است (همان، ص ۴۱). از نگاه بوناوتوره، فرانسویس قدیس کسی است که عشق سوزان مسیح علیه السلام در وجودش شعله‌ور گشته است و هموست که چشمان روح را روشن و قدم‌ها را در مسیر صلح روحانی استوار می‌کند (همان، ص ۱۵).

### نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار آمده، ناظر به این امر است که مبانی و مصادیق عرفانی قونوی و بوناوتوره در مقوله انسان‌شناسی نیز مانند تلقی‌های این دو عارف در نگرش به مقام حق، گاه دارای شباهت و گاه دارای تفاوت است:

الف) اشتراک‌های فکری قونوی و بوناوتوره در این دو رساله یادشده:

۱. نگاه به انسان، به عنوان موجودی فراتر از موجود مادی؛
۲. انسان و ربط و نسبت آشکار آن با مقام حق و به مثابه تجلی تام او؛
۳. توجه قونوی و بوناوتوره به مقام انسان؛ به مثابه آینه دانستن انسان برای حق و حق برای انسان؛
۴. وجود الگوهایی به عنوان انسان کامل - روحانی در سپهر اندیشه دینی - عرفانی هر دو عارف؛

۵. شباهتمندی میان مقام انسان با سایر عوالم وجود (مراتب وجود و عالم فرشتگان)؛  
 ۶. توجه ویژه هر دو عارف به میراث عرفانی پیشین خود.

(ب) افتراق‌های فکری قونوی و بوناوتوره در دو رساله یادشده:

۱. خط سیر اندیشه وحدت وجودی در خدانشناسی و انسان‌شناسی قونوی در قالب توجه به خداگونگی انسان / خط سیر اندیشه وحدت شهودی در خدانشناسی و انسان‌شناسی بوناوتوره در قالب توجه به تثلیث و اتصال انسان به مقام حق از رهگذر فیض مسیح ﷺ؛

۲. تأثیر‌گذاری الهیات عرفانی ایجابی - تشبیهی در تلقی‌های قونوی از انسان کامل / تأثیر‌گذاری الهیات عرفانی سلبی - تنزیهی در تلقی‌های بوناوتوره از انسان روحانی؛

قونوی در اندیشه انسان‌شناسانه خود با نگاهی که برخاسته از مبانی وحدت وجودی وی است، انسان کامل را در مرتبه اسما و صفات (مقام احدیت)، مظهر تام ذات حق (مقام احدیت) می‌داند و تجلی کامل این اسما و صفات برگرفته از ذات را در وجود انسان کامل نشان می‌دهد. به بیان دیگر، انسان کامل در سلسله‌مراتب تشکیکی وجود، از عالی‌ترین مرتبه وجودی در جذب، تبلور و ظهور اسما و صفات ذات حق برخوردار است.

بوناوتوره نیز در اندیشه انسان‌شناسانه خود با نگاهی که برخاسته از مبانی وحدت شهودی وی است، ذات حق را تنزیهی می‌داند و اتصال انسان را به آن غیرممکن می‌شمارد. از این رو انسان، حتی در عالی‌ترین مرتبه وجودی خود که همان مرتبه انسان روحانی است، نمی‌تواند مظهر تام ذات حق باشد. به بیان دیگر، چنان‌که تثلیث با وجود حالت متکثرانه خویش، در نگاه عارف مسیحی، توحیدانگارانه است و عارف با تحلیل توحیدی آن می‌تواند به مرتبه شناخت حق - نه شناخت ذات حق - برسد، انسان روحانی نیز چون ناتوان از شناخت ذات حق است، تنها راه باقی‌مانده برای وی در جهت این معرفت، شناخت کثرات است که از طریق این کثرات موجود و البته لطف حق (برای مسیح ﷺ) و فیض مسیح ﷺ (برای سایر سالکان)، بتواند به اتصال روحانی با مقام حق دست یابد.

موارد زیر به‌عنوان نتایج این پژوهش ارائه می‌گردد:

۱. انسان‌شناسی عرفانی قونوی و بوناوتوره در پیوند وثیق با خدانشناسی این هر دو عارف ابراهیمی غیر همکیش قرار دارد.

۲. انسان‌شناسی عرفانی قونوی و بوناوتوره برای خود دارای دستگاه فکری منسجم هستند.

۳. این دستگاه فکری، دارای موضوع، مبادی، مأخذ، مسائل، مبانی، منابع و مصادیق است.

۴. پژوهش پیش رو تنها به ذکر مبانی، منابع (البته تنها یک منبع از هر عارف) و نیز مصادیق انسان‌شناسی عرفانی هر دو عارف ابراهیمی غیر همکیش (قونوی و بوناوتوره) پرداخت.

۵. رساله *مرآة العارفين قونوی*، برگرفته از الهیات عرفانی ایجابی - تشبیهی و مطابق دیدگاه وحدت وجود است و رساله *سیر نفس به سوی خدا بوناوتوره*، برگرفته از الهیات عرفانی سلبی - تنزیهی و مطابق دیدگاه وحدت شهود است.



۶. مبانی قونوی عبارت بودند از: نسبت‌مندی میان حق، عالم، انسان؛ نسبت‌مندی میان عالم، اسماء، انسان کامل؛ همانندی حق و انسان کامل از حیث ذات و علم؛ تجلی کردن ذات حق بر ذات انسان کامل؛ تجلی کردن علم حق بر علم انسان کامل؛ شباهتمندی مراتب وجود با عناصر انسان کامل؛ و انسان کامل، جامع تمامی کتاب‌های الهی و تکوینی.

۷. مبانی بوناوتوره نیز عبارت بودند از: آینه‌واری خدا و موجودات نسبت‌به یکدیگر؛ مسیح علیه السلام، نقطه تلاقی خدا و انسان؛ یاری‌رسانی مسیح علیه السلام به نفس انسان، جهت گذر از محسوسات؛ توجه به شناخت سایه، تصویر و لطف خدا در انسان؛ توجه به شناخت سه جنبه نفس انسان؛ شباهتمندی سلسله‌مراتب نفس انسانی با سلسله‌مراتب فرشتگان؛ خداشناسی از طریق نفس‌شناسی؛ اصلاح تصویر خدا در نفس انسانی به‌واسطه سه فضیلت الهی؛ اتصال نفس انسانی به خود، اوج اشراق نفس؛ خطاناپذیری قضاوت‌های انسانی با اتکا به اشراق عقلی برپایه شناخت مُثُل ابدی؛ کتاب مقدس، زمینه‌ساز اصلاح نفس انسانی و نکاح عرفانی آن با عشق مسیحایی؛ اشتیاق به سوی خدا به‌واسطه جذبه‌های عرفانی، غایت سلوک نفس انسان؛ توجه به تثلیث، به‌عنوان مسئله‌ای بنیادین.

۸. از دیدگاه قونوی، عصاره انسانی، همان انسان کامل است و او حلقه واسط میان ظهور وجود واحد و بطون وجود واحد است و از همین حیث، آینه هر دو به حساب می‌آید و نیز انسان روحانی در اندیشه بوناوتوره کسی است که در مراتب سلوک عرفانی خود خداوند را از طریق طبیعت، نفس خویش و لطف حق، به تأمل بنشیند و به صلح روحانی دست یابد.

۹. مصادیق انسان کامل در *مرآة العارفين قونوی*، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و مصادیق انسان روحانی در *سیر نفس به سوی خدا بوناوتوره*، حضرت مسیح علیه السلام، پولس رسول و فرانسس قدیس معلوم شدند.

۱۰. در روح کلی *مرآة العارفين*، پایبندی قونوی به مبانی عرفانی ابن‌عربی، و در روح کلی *سیر نفس به سوی خدا*، پایبندی بوناوتوره به مبانی عرفانی فرانسس قدیس مشاهده می‌شود.

## پی‌نوشت

۱. آخرین فیلسوف متأثر از تمدن یونان و متوفای ۲۷۰م.
۲. یکی از مهم‌ترین آبیای کلیسا در حدود قرن دوم است و از حیات دقیق او اطلاعات مشخصی در دست نیست.
۳. برخی در انتساب کتاب *مرآة العارفين* به صدرالدین قونوی تردید کرده‌اند؛ اما به‌استناد *ایضاح‌المکنون*، مقدمه *اعجازالبیان*، مجله *جاویدان خرد*، فهرست مشترک نسخه‌های خطی آثار قونوی، مجموع ترجمه‌های جناب خواجوی از قونوی، در صحت انتساب این اثر به صدرالدین تردیدی نشده و نام و نشان بیشتر این منابع، در متن مربوط به حیات قونوی آمده است.
۴. الم \* ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمؤمنین: الف لام میم \* آن کتاب باعظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزگاران است.
۵. چون حق تعالی از ازل الازل، نخستین شیء است.
۶. چون «لام» خط قائمه‌ای دارد که همان «الف» است و ذیل و دامنه‌ای دارد که همان «نون» است.

## منابع

- قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، ۱۳۸۸، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، اسوه.
- انجیل عیسی مسیح، ۲۰۰۶، ترجمه هزاره نو، ایلام.
- کتاب مقدس، ۲۰۰۷، ترجمه قدیم، ایلام.
- اسماعیل زاده، مریم، ۱۳۸۶، *انسان‌شناسی در عرفان اسلامی و مسیحیت*، تهران، دانشگاه تهران.
- افشار، ایرج، ۱۳۷۴، «فهرست کتابخانه صدرالدین قونوی»، *تحقیقات اسلامی*، ش ۱ و ۲، ص ۳۷۷-۵۰۲.
- جعفریان، مرتضی، محمدجواد رضایی، ۱۳۹۳، «ذهن و مراتب واقع‌نمای ادراک در اندیشه صدرالدین قونوی»، *خردنامه صدرا*، ش ۸۸، ص ۷۵-۸۸.
- چیتیک، ویلیام، ۱۳۸۹، *عواالم خیال (ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان)*، ترجمه قاسم کاکایی، تهران، هرمس.
- حبیب‌اللهی، اکبر، ۱۳۸۸، *فلسفه بوناوتنوره*، تهران، حکمت.
- حسن زاده املی، حسن، ۱۳۹۱، *انسان در عرف عرفان*، تهران، سروش.
- حسین پور، غلامرضا، ۱۳۹۶، «تأملی در عرفان فلسفی قونوی»، *خردنامه صدرا*، ش ۸۸، ص ۱۹-۳۰.
- حیدرپور کیایی، اسدالله، ۱۳۹۵، «الهیات تنزیهی افلوطین»، *فلسفه دین*، ش ۵۹، ص ۷۱۷-۷۳۷.
- خواجوی، محمد، ۱۳۹۵، *دو صدرالدین (دو اوج شهود و اندیشه در جهان اسلام)*، تهران، مولی.
- رحیمیان، سعید، ۱۳۸۴، «مبانی خداشناسی در الهیات بوناوتنوره با تأکید بر راه معرفت آفاقی»، *دانشگاه قم*، ش ۲۵، ص ۳۴-۵۹.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، «پیوند خودشناسی و خداشناسی در عرفان ابن عربی و بوناوتنوره»، *قیسات*، ش ۵۵، ص ۱۴۵-۱۶۹.
- شوبرت، گودرون، ۱۴۱۶ق، *المراسلات بین صدرالدین القونوی و نصیرالدین الطوسی*، بیروت، دار النشر فرانتس شتاينر شتوتگارت.
- فناری، محمدبن حمزه، ۱۳۸۸، *ترجمه و شرح مصباح الانس*، محمدحسین نائیجی، قم، آیت اشراق.
- قونوی، صدرالدین، ۱۳۶۲، *رسالة النصوص*، سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد، دانشگاه مشهد.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، «رساله مرآة العارفين»، قاسم انصاری، در: *فرهنگ*، ش ۱۶، ص ۹۳-۱۱۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *آفاق معرفت (تبصرة المبتدی و تذكرة المنتهی)*، نجفقلی حبیبی، قم، بخشایش.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *الفکوک فی اسرار مستندات حکم الفصوص*، محمد خواجوی، تهران، مولی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹، *اعجاز البیان فی تأویل ام‌القران*، محمد خواجوی، تهران، مولی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰، *مفتاح الغیب*، محمد خواجوی، تهران، مولی.

\_\_\_\_، ۱۳۹۳، *نفحات الهیه یا مکاشفات الهی*، محمد خواجوی، تهران، مولی.

\_\_\_\_، ۱۳۹۵، *رساله مرآة العارفين فی ملتسم زبده الکاملین*، محمد خواجوی، تهران، مولی.

کاپلستون، فردریک چارلز، ۱۳۸۸، *تاریخ فلسفه*، ابراهیم دادجو، ج ۲ (از آوگوستینوس تا اسکوتوس)، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کاکایی، قاسم، ۱۳۹۱، *وحدت وجود به روایت ابن عربی و مایستر اکهارت*، تهران، هرمس.

کاکایی، قاسم و حمید محمودیان، ۱۳۸۸، «الهیات عرفانی از دیدگاه علاءالدوله سمنانی و بوناونتوره»، *اندیشه دینی*، ش ۳۱، ص ۷۹-۹۸.

کبیر، یحیی، ۱۳۹۲، *فلسفه آنترپولوژی (دوره دو جلدی)*، قم، مطبوعات دینی.

کریمی، حامد، ۲۰۱۴، مبانی انسان شناسی شیخ صدرالدین قونوی (درآمدی بر انسان شناسی حقوق اسلام)، حسن یاشار، در: *مجموعه مقالات دومین سمپوزیوم بین المللی صدرالدین قونوی*، ص ۳۵۰-۳۶۵.

کوپا، فاطمه، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵، «نگاهی دیگر به انسان شناسی عرفانی»، *علوم انسانی*، ش ۵۶ و ۵۷، ص ۱۲۹-۱۴۷.

محمودیان، حمید، ۱۳۸۶، «احوال و آرای عرفانی قدیس بوناونتوره»، *پژوهش نامه ادیان*، ش ۲، ص ۱۳۰-۱۹۹.

مخزن موسوی، سیدابوالحسن، ۱۳۹۳، *انسان کامل در متون عرفان اسلامی*، تهران، دانشگاه بین المللی اهل بیت علیهم السلام.

Bonaventure, 1946, *Breviloquium*, Erwin, Esser Nemers, ST. Louis: Herder.

\_\_\_\_, 1955, *De reductione artium and theologiam*, Translated with a Commentary and introduction by: Sister E. Th Healy, Works of Saint Bonaventure, 1, Franciscan Institute, ST. Bonaventure: New York.

\_\_\_\_, 1956, *Itinerarium mentis in Deurn*, with an Introduction, Translation and Commentary by: Ph. Boehner, a.F.M. Works of saint Bonaventure, 2, Franciscan Institute, ST. Bonaventure: New York.

\_\_\_\_, 1963a, *The Breviloquium*, Jose, de Vinck, The Works of Bonaventure, Cardinal, Seraphic, Doctor and Saint, II, Paterson, New Jersey, ST. Anthony Guild.

\_\_\_\_, 1963b, *The Lournev O/ the Mind to God*, Jose de VincK, the Works of Bonaventure, Cardinal, Seraphic, Doctor and Saint, I, Paterson, New Jersey, ST. Anthony Guild.

\_\_\_\_, 2005, *The Mind,s Road to God*, Erwin, Esser Nemers, The Catholic Primer, Herder.

---

\_\_\_\_\_, 2006, *Writings On the Spiritual Life*, General Editor: Robert J, Karris, Franciscan Institute, St. Bonaventure University.

Brady, I.C. 1967, "Bonaventure", *New catholic Encyclopedia*, ed.by John P. Whallen and Others, Vol.2, Washington.

Delio, Ilia. O.S.F, 2018, *Simply Bonaventure*, An Introduction to His Life, Thought, and Writing, United States by New City Press.

Hayes, Zachary, 1996, *St. Bonaventure's On the Reduction of the Arts to Theology*, Franciscan Institute, St. Bonaventure University.

Kent, Bonnie, 1998, "Bonaventure", *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, Edward Craig(ed), Vol.1, London.

